

پژوهشنامه ثقلین، دوره ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

صفحات ۳۲۱-۳۴۸

چرایی کثرت مناقب‌نگاری امام علی (علیه السلام) توسط علمای شافعی مذهب

محمدحسن زمانی^۱، علیرضا آزادی^{۲*}

۱. استادیار جامعه المصطفی

۲. کارشناس ارشد علوم حدیث

(تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۱)

چکیده

بیان فضایل و مناقب حضرت علی (علیه السلام) منحصر به پیروان و شیعیان ایشان نیست و علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز به دلیل جایگاه والای این شخصیت بی‌نظیر جهان اسلام و محبت به خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به صورت گسترده به نقل مناقب و فضایل حضرت پرداخته‌اند و در این زمینه تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشته‌اند. ولی با نگاهی اجمالی به این آثار می‌توان گفت که بیشترین و باارزش‌ترین تألیفات در این عرصه مربوط به بزرگان و علمای مذهب شافعی است که ارادت ویژه خود را در قالب منقبت‌نگاری‌های کم‌نظیر به ساحت اهل بیت و حضرت علی (علیه السلام) نشان داده‌اند. مهم‌ترین خصوصیت این آثار الهام گرفتن آنها از امام این مذهب یعنی امام شافعی است. پس در این مقاله مذهب شافعی و شخصیت امام شافعی به صورت مختصر معرفی شده است. همچنین دلایل ابراز محبت خاص ایشان به اهل بیت و علی‌الخصوص حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیان شده و برخی از اشعار ایشان بررسی شده است. در پایان دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری این ویژگی از جمله تأثیرپذیری از تصوف، نسب خود امام شافعی و ارادت خاص علمای شافعی نسبت به ائمه امامیه با ذکر شواهدی از آثار منقبتی علمای شافعی درباره امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) بیان شده‌اند.

واژگان کلیدی

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، شافعیه، فضیلت، مناقب‌نگاری، منقبت.

مقدمه

فضائل و مناقب^۱ حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در میان شیعه و اهل سنت چنان زیاد و مشهور است که شخصیت‌های همه ادیان و مذاهب در بازگویی مناقب و کرامت‌های ایشان، اشتیاق نشان داده‌اند و تحت تأثیر آنها قرار گرفته‌اند. در طول تاریخ، حکومت‌های وقت نمی‌گذاشتند کسی درباره فضایل حضرت سخنی بگوید و تلاش می‌کردند تا فضایل ایشان را از چشم دیگران محو یا مخفی کنند، ولی با تمام این موانع و تبلیغات منفی حکومتی که می‌خواستند با سب و لعن حضرت در بالای منابر، نور علی بن ابی طالب (علیه السلام) را خاموش کنند و فضایل و مناقب ایشان را پایمال کنند، خداوند با انتشار فضایل و مناقب آن حضرت، دسیسه‌های دشمنان حضرت را در کتمان و انکار فضایل آن امام همام، ناکام گذاشت تا حجت را درباره عظمت شخصیت ایشان تمام کند و حقانیت حضرت را آشکار کند.

حال اگر این ایجاد خفقان شدید درباره شخص دیگری غیر از امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) به کار گرفته می‌شد، هیچ نام و اثری از او بر جای نمی‌ماند که این خود کرامت دیگری برای حضرت شمرده می‌شود و مشخص می‌کند که در نقل فضایل و مناقب، حساب ایشان از صحابه دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جداست.

۱. منقبت از ریشه (ن ق ب) کلمه‌ای (اسم) عربی است که در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است که نکته اشتراک آن معانی عبارت است از: ایجاد شکاف در بدن، پوست یا دیوار. یکی از مشتقات این ریشه واژه «منقبت» مفرد «مناقب» است که به معانی گذرگاه کوهستانی، فعل الکریم (فضیلت)، معجزه و مباهات و نیز مدح و ستایش به کار رفته است. منقبت در معنای اصطلاحی نیز به معنای صفات نیکو و فضایل اخلاقی آمده که در مقابل واژه «مثلبت» (مفرد مثالب) به معنای نقیصه و زشتی به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۷۹-۸۰).

در همین رابطه پسر امام احمد بن حنبل می‌گوید:

«روزی از پدرم شنیدم که می‌گفت: درباره فضیلت هیچ‌یک از صحابه، به اندازه علی (علیه السلام)، روایت صحیح نقل نشده است» (ابن جوزی، ۱۴۰۹: ۲۲۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۹، ج ۳: ۱۰(ع)؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲: ۴۱۸).

همچنین وی درباره ممتاز بودن مناقب حضرت نسبت به سایر صحابه، از پدرش چنین نقل می‌کند:

«پدرم حدیث سفینه را بیان می‌نمود. پس گفتم: ای پدر، نظرت راجع به تفضیل و برتری [خلفا] چیست؟ گفت: ابوبکر و عمر و عثمان در خلافت افضل هستند. گفتم: پس علی بن ابی طالب (علیه السلام) چگونه؟ گفت: پسر من علی بن ابی طالب (علیه السلام) از اهل بیتی است که هیچ‌کس با آنها مقایسه نمی‌شود» (ابن جوزی، ۱۴۰۹: ۲۱۹).

و نیز وقتی نزد امام احمد بن حنبل از خلافت خلفا صحبتی به میان آمد و بحث به خلافت حضرت علی (علیه السلام) رسید، ایشان گفتند:

«خلافت، علی (علیه السلام) را زینت نداد، علی (علیه السلام) بود که به خلافت زینت بخشید» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲: ۴۴۶).

ابن ابی‌الحدید دانشمند بزرگ اهل سنت نیز در شرح نهج‌البلاغه درباره کثرت و شهرت مناقب حضرت می‌نویسد:

«فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به حدی از عظمت، بزرگی، انتشار و اشتها رسید که دیگر سخن گفتن پیرامون آن قبیح به نظر می‌رسد. چنانکه ابوالعیناء به عبیدالله بن یحیی بن خاقان وزیر متوکل و معتمد عباسی گفته است: من هر چه در وصف فضایل تو بگویم، گویی از پرتو آفتاب تابان در روز روشن سخن گفته‌ام که بر هیچ‌کس مخفی و نهان نیست» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶).

مناقب‌نگاری حضرت علی علیه السلام هرچند در بین همه مذاهب اهل سنت رونق داشته، با توجه به کثرت مناقب‌نگاری امام علی علیه السلام و اهل بیت توسط علمای مذهب شافعی، می‌توان پیش‌تاز این عرصه را علمای این مذهب دانست. اهمیت و ضرورت پرداختن به مناقب‌نگاری‌هایی که توسط علمای مذاهب غیرشیعه انجام گرفته، از آن جنبه است که:

اولاً: متأسفانه دشمنان اسلام و برخی از مزدوران آنها برای تفرقه انداختن بین امت اسلامی، در صدد ایجاد انحرافات در اعتقادات اصیل مذاهب اهل سنت هستند و می‌خواهند همه مذاهب اهل سنت را در قالب فرقه وهابیت دریاورند و از سوی دیگر مناقب‌نگاری‌ها و ذکر فضایل امام علی علیه السلام و اهل بیت را کمرنگ جلوه دهند و چه بسا به تدریج زمینه تحریف و حذف آن آثار را نیز فراهم کنند. پس در این شرایط، ذکر مشترکات فرقه‌های مسلمانان و تقویت آنها، سد بزرگی در برابر هجوم استعمار پدید می‌آورد و وجود حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یقیناً محوری‌ترین مصداق وحدت در بین جوامع اسلامی است.

ثانیاً: شافعیان بیشترین آمار جمعیتی را نسبت به سایر مذاهب اهل سنت در ایران دارا هستند و تعداد شافعیان در جهان نیز بعد از حنفیان، از پیروان سایر مذاهب اهل سنت، به میزان شایان توجهی بیشتر است که این خود جایگاه و اهمیت مذهب شافعی در ایران و جهان را مشخص می‌کند. با توجه به اینکه در آثار و تألیفات شافعیان، به موضوع محبت اهل بیت پیامبر و مخصوصاً امیر مؤمنان علیه السلام عنایت ویژه‌ای شده، سزاوار است این ثروت بی‌مانند، شناسایی، احیا و ترویج شود.

یکی از دلایلی که گروه‌های تکفیری تا به حال نتوانسته‌اند در بین شافعی مذهب‌ان نفوذ زیادی پیدا کنند، همین ارتباط عمیق علمای شافعی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام بوده است.

در رابطه با مناقب و فضایل حضرت علی (علیه السلام) کتاب‌های زیادی در قرون مختلف توسط علمای شافعی نوشته شده است که این تألیفات از اشعار امام شافعی شروع شده و تا دوران معاصر ادامه دارد. مقالاتی در مورد تاریخچه مناقب‌نگاری اهل بیت و سبک مناقب‌نگاری تدوین شده است. مانند: پایان‌نامه‌ای با عنوان «پژوهشی در جایگاه و سیر مناقب‌نگاری اهل بیت: (از آغاز تا پایان قرن پنجم)» از آقای حسن اصغری‌پور و مقاله «مناقب‌نگاری ائمه نزد فریقین» اثر آقای عبدالله فرهی. اما تا به حال تحقیقی مناقب‌نگاری‌های علمای اهل سنت به‌ویژه علمای شافعی مذهب را تحلیل و دلایل کثرت مناقب‌نگاری آنها را بیان نکرده است.

در این تحقیق برآنیم که ریشه‌های این سبقت در ابراز محبت به اهل بیت و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را در قالب مناقب‌نگاری بررسی و علل سبقت و کثرت مناقب‌نگاری علمای شافعی را در این عرصه بیان کنیم.

علل سبقت و کثرت مناقب‌نگاری

۱. قرشی و علوی بودن مؤسس مذهب شافعی

محمدبن ادریس شافعی، پیشوای مذهب شافعی و سومین ائمه اربعه اهل سنت در قرن دوم هجری (۱۵۰ - ۲۰۴) می‌زیسته است. وی فرزند ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن مطلب بن عبدمناف است که به دلیل انتساب به جد اعلای وی «شافعی» که به حضور پیامبر بزرگوار اسلام رسیده بود، به شافعی و امام شافعی معروف شده است (سبکی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۹۲).

هاشم جد اعلای شافعی برادرزاده هاشم بن عبدمناف جد اعلای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پسر عموی عبدالمطلب جد اول رسول خدا بوده است و در عبدمناف نسب وی به نسب رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌رسد و از این جهت ایشان نیز قرشی هستند (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۵-۶).

در مورد نسب امام شافعی از جانب مادر، دو قول وجود دارد؛ یک قول، نسب مادریش را از قبیله «ازد» و دیگری مادر وی را «علوی» و «هاشمی» می‌داند. اکثر علمای تراجم‌نگار اهل سنت، مانند ذهبی قول اول را اختیار کرده‌اند (همان: ۱۰).

ابن حجر عسقلانی نیز در کتاب «توالی التأسيس لمعالي ابن ادریس» در نقل سفر امام شافعی به مصر، با بیان این نکته که ایشان، مهمان دایی‌هایش از قبیله «ازد» شده، ظاهراً قول اول را ترجیح داده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴۰).

قول دوم در زمینه «علوی» بودن نسب مادر شافعی، چنین بیان شده است که وی فاطمه، دختر عبدالله بن الحسن المثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است، چنانکه ابن حجر عسقلانی در کتاب تهذیب التهذیب می‌نویسد:

«حاکم در مناقب وی آورده است که از ابونصر احمد بن حسین شنیدم که او از ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه شنیده است که یونس بن عبدالاعلی گفته است مادر امام شافعی فاطمه دختر عبدالله بن حسن^۱ بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است» (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۹: ۲۹).

همچنین تاج‌الدین سُبکی از شاگردان ذهبی، در کتاب «طبقات الشافعية الكبرى» ضمن بحث مفصل در این زمینه و رد نظریه اول و جمع‌پذیر دانستن جریان اقامت ایشان در خانه دایی‌هایش در سفر به مصر، با هاشمی بودن مادر امام شافعی، قول دوم یعنی هاشمی و علوی بودن نسب مادری امام شافعی را ترجیح داده است (سبکی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۹۳-۱۹۵).

۱. در برخی نقل‌ها از مقدمه کتاب «الأم» امام شافعی، حسن مثنی فرزند امام حسین علیه السلام عنوان شده است، در حالی که عبدالله بن الحسن یا عبدالله محض پسر حسن مثنی است و حسن مثنی فرزند حسن بن علی علیه السلام است نه حسین بن علی علیه السلام. در منابع موجود نیز برای حسین بن علی علیه السلام فرزندی به نام حسن ذکر نشده است، لذا احتمالاً همان حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام صحیح بوده و در آن متن تصحیف رخ داده است.

این شجره‌نامه شافعی چه از ناحیه پدری به اتفاق علمای اهل سنت و چه از ناحیه مادری به قول برخی دیگر از علمای اهل سنت، دلیل محکمی بر قرشی بودن وی و احتمال سیادت ایشان از طریق نسب مادری محسوب می‌شود که تأثیر زیادی در شکل‌گیری شخصیت ایشان و عشق به اهل بیت داشته است.

۲. محبت و ارادت ویژه امام شافعی به اهل بیت و حضرت علی علیه السلام

شافعی بیش از سایر ائمه اهل سنت به علی‌بی ابی‌طالب علیه السلام ارادت داشت و به آن حضرت عشق می‌ورزید. ابن حجر عسقلانی درباره او نقل می‌کند که شافعی حضرت علی علیه السلام را در خواب دیده و حضرت با او مصافحه کرده است و این نشانه در امان بودن وی از عذاب آخرت است (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۹: ۲۶). همچنین درباره حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

«در علی علیه السلام چهار خصلت بود که اگر یکی از آنها در شخصی پیدا شود، مستحق تکریم و احترام است و آن زهد، علم، شجاعت و شرافت است» (ابوزهره، ۲۰۰۸: ۱۴۴).

امام شافعی همچنین می‌گوید:

«پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به علم قرآن اختصاص دادند و به ایشان فرمودند تا بین مردم قضاوت کند و فتوای او را شخص پیامبر صلی الله علیه و آله امضا می‌کردند» (همان: ۱۴۵).

امام شافعی در اشعاری که درباره حضرت علی و اهل بیت سروده است، پس از ستایش خاندان پیامبر و ابراز محبت نسبت به آنان، محبت به آنان را جزو واجبات از طرف خدا و قرآن می‌داند و همه را دور از هر نوع تعصب قومی و مذهبی، به احترام گذاشتن و حفظ جایگاه ویژه آنان توصیه می‌کند تا آنجا که نفرستادن درود و صلوات در نماز بر آل و خاندان پیامبر را موجب بطلان نماز می‌داند. ایشان در مورد اختلاف‌های فقهی و فرقه‌ای که همه مذاهب در آن سرگردان هستند، تنها راه‌حل را چنگ زدن به حبل‌الهی و خاندان پیامبر و راه و روش آنان می‌داند تا مسلمانان از گزند اختلاف در امان بمانند.

اکنون به نمونه‌هایی از اشعار ایشان اشاره می‌کنیم.

۱. «قَالُوا: تَرَفَّضْتَ قُلْتُ: كُلَّ مَا أَلْفَضْتُ دِينِي وَ لَا إِعْتِقَادِي

لَكِنْ تَوَلَّيْتُ غَيْرَ شَكٍّ خَيْرَ إِمَامٍ وَ خَيْرَ هَادِي

إِنْ كَانَ حُبُّ الْوَلِيِّ رَفْضًا فَإِنِّي أَرْفُضُ الْعِبَادَ»

«گویند: تو رافضی و مرتد شدی. گویم: هرگز رفض و ارتداد آیین من نیست. اما بی‌شک من بهترین امام و بهترین راهنما را دوست دارم. اگر محبت علی علیه السلام (که دوست خداست) دلیل بر رفض و بی‌دینی است، دنیا بدانند که من بی‌دین‌ترین مردمانم» (مجاهد، ۱۳۸۰: ۷۲؛ امیل بدیع، ۱۴۳۰: ۷۲؛ مصطاوی، ۱۴۳۰: ۵۰).

یا در ابیات دیگری فضایل علی علیه السلام را خاص می‌پندارد:

۲. «شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ لَارَبَّ غَيْرَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَأَخْلَصُ

وَأَنَّ أَبَاكَرَ خَلِيفَةَ رَبِّهِ وَ كَانَ أَبُو حَفْصٍ عَلَى الْخَيْرِ يَحْرِصُ

وَأَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ عَثْمَانَ فَاضِلٌ وَ أَنَّ عَلِيًّا فَضْلُهُ مُتَخَصِّصٌ»

«گواهی می‌دهم به اینکه خدایی جز خدا نیست و شهادت می‌دهم که بعث، حق است و خالصانه ایمان دارم که ابوبکر خلیفه خداست و عمر بر انجام کار خیر بسیار مشتاق بود و گواهی می‌دهم که عثمان فاضل است و همانا علی در فضیلت ویژه و خاص است» (همان: ۳۴؛ همان: ۹۰؛ همان: ۷۰).

۳. «إِنَّا عَبِيدٌ لِفَتَى أَنْزَلَ فِيهِ {هَلْ أَتَى}

إِلَى مَتَى أَكْتُمُهُ؟ إِلَى مَتَى؟ إِلَى مَتَى؟»

«ما چاکران آن جوانمرد هستیم که درباره او سوره "هل أتى" نازل شده است. تا کی آن

را پنهان کنم؟ تا کی؟ تا کی؟» (مجاهد، ۱۳۸۰: ۵۶؛ مصطاوی، ۱۴۳۰: ۱۹).

۴. «إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ النَّقْلَانِ أَنِّي رَافِضِي»

«اگر محبت اهل بیت رفض و کفر است، جنّ و انس بدانند که من رافضی هستم».
(مجاهد، ۱۳۸۰: ۹۰-۹۱، ۳۴؛ امیل بدیع، ۱۴۳۰: ۹۳؛ مصطاوی، ۱۴۳۰: ۷۲).

۵. «يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ
كَفَاكُمْ مِنَ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَأَصْلَاءَ لَهُ»

«ای خاندان نبوت، محبت شما فرضی است که از جانب خداوند در قرآن آمده است.
همین در عظمت شأن شما کافی است، کسی که شما را در نماز درود نگفت، نمازی ندارد
(نمازش درست نیست)» (همان: ۳۴-۱۰۴؛ همان: ۱۱۵؛ همان: ۹۳).

۶. «آلُ النَّبِيِّ ذَرِيعَتِي وَ هُمْ إِلَيَّ وَ سِيلَتِي
أَرْجُو بِهِمْ أُعْطِيَ غَدَاً بَيْدَ الْيَمِينِ صَحِيفَتِي»

«خاندان پیامبر دست‌آویز من هستند و ایشان وسیله رسیدن من به پیامبر هستند.
امیدوارم به اینکه فردای قیامت، نامه اعمالم را به دست راستم بدهند» (همان: ۶۳؛ همان:
۵۹؛ همان: ۳۸).

۷. «لَئِنْ كَانَ ذَنْبِي حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ ذَنْبٌ لَسْتُ عَنْهُ أَتُوبُ

هُمْ شُفَعَائِي يَوْمَ حَشْرِي وَ مَوْقِفِي إِذَا كُثِرَتْنِي يَوْمَ ذَاكَ ذُنُوبٌ»

«اگر گناه من محبت آل محمد است، از آن گناه توبه نمی‌کنم. ایشان روز حشر و
به‌هنگام توقف در صحرای محشر شفیعان من هستند، اگر آن روز گناهانم فراوان باشد»
(همان: ۱۴۳-۱۴۴؛ همان: ۴۸؛ همان: ۲۴-۲۵).

۸. «لَوْ فَتَشُّوا قَلْبِي لَأَلْفُوا بِهِ سَطْرِينَ قَدْ خُطَّ بِهَا كَاتِبُ

الْعَدْلِ وَ التَّوْحِيدِ فِي جَانِبٍ وَ حُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي جَانِبٍ».

«اگر دل مرا جست‌وجو کنند، دو سطر بر آن نقش‌بسته ببینند، بدون اینکه نویسنده‌ای آن
را نوشته باشد؛ به یک سو عدل و توحید و از سوی دیگر دوستی خاندان پیامبر» (مجاهد،
۱۳۸۰: ۱۵۳).

۹. «وَلَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ ذَهَبَتْ بِهِمْ مَذَاهِبُهُمْ فِي الْبُحْرِ الْعَرِيِّ وَالْجَهْلِ
رَكِبْتُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ فِي سَفْنِ النُّجَا وَهُمْ آلَ بَيْتِ الْمُصْطَفَى خَاتَمِ الرُّسُلِ
وَأَمْسَكْتُ حَبْلَ اللَّهِ وَهُوَ وَلَاءُهُمْ كَمَا قَدَّامِرُنَا بِالْتَمَسُّكِ بِالْحَبْلِ».

«چون دیدم که مذاهب و اختلافات فقهی، مردم را در دریای جهل و گمراهی
کشانده است، به نام خدا بر کشتی نجات که همان خاندان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است، سوار شدم
و ریسمان الهی را که همان دوستی و محبت آنان است، گرفتم، همان گونه که خداوند ما را
به تمسک به حبل الهی فرمان داده است» (مجاهد، ۱۳۸۰: ۲۷۸).

زمانی که فردی از وی درباره محبت اهل بیت سؤال می کند، چنین پاسخ می دهد:
۱۰. «و سَأَلَنِي عَنْ حُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ هَلْ أَقْرَأَ إِعْلَانًا بِهِ أَمْ أَجِدُ

هِيَاهُ مَمْرُوجٌ بِلَحْمِي وَدَمِي حُبُّهُمْ وَهُوَ الْهُدَى وَالرُّشْدُ
يَا أَهْلَ بَيْتِ الْمُصْطَفَى يَا عِدَّتِي وَمَنْ عَلَى حَبِّهِمْ أَعْتَمَدُ
أَتَمْنِي لِي اللَّهُ غَدًا وَسَيَلَّتِي وَكَيْفَ أَخْشَى؟ وَبِكُمْ اعْتَصِدُ
وَلِيَكُمْ فِي الْخُلْدِ حَيٌّ خَالِدٌ وَالضُّدُّ فِي نَارٍ لَظَى مُخْلَدٌ»

«ای سؤال کنندگان از من درباره محبت اهل بیت، آیا آشکارا به محبت ایشان اقرار کنم
یا آن را انکار کنم.

هرگز منکر محبت و عشق آنان نخواهم شد، چون به خون و گوشت من درآمیخته
است و عشق ایشان وسیله هدایت و رشد من است.

ای خاندان محمد، ای همه چیز من، ای کسانی که من متکی به حب شما هستم.
شما در روز قیامت پیش خدا شفیع من هستید، پس چگونه بترسم در حالی که به شما
اعتماد و اطمینان دارم.

آن که شما را دوست دارد، جاودانه در بهشت می ماند و دشمنان شما جاودانه در آتش
پر سوز دوزخ خواهند بود» (مجاهد، ۱۳۸۰: ۲۲۲-۲۲۳).

از نتایجی که با بررسی اشعار امام شافعی در منابع مختلف به دست می‌آید، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. دوست داشتن خاندان پیامبر و اهل بیت بدون هرگونه تعصب فکری و فقهی و فراتر از مذاهب مختلف اسلامی است و از باورهای اصلی اسلام محسوب می‌شود.
 ۲. راه هدایت و سعادت در دنیا و آخرت محبت اهل بیت پیامبر علیهم السلام است.
 ۳. قرب الهی و عمل صالح در دنیا و داده شدن نامه عمل به دست راست در آخرت، در راستای دوستی اهل بیت پیامبر علیهم السلام و فرزندان حضرت علی علیه السلام است.
 ۴. در زمان اختلافات فقهی و مذهبی مسلمانان، عمل کردن به راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان سبب پیروزی و رستگاری می‌شود و راه درست در پیروی از پیامبر و خاندان اوست.
 ۵. فضیلت حضرت علی علیه السلام در بین صحابه و خلفا خاص و ویژه است.
 ۶. محبت اهل بیت سفارشی برگرفته از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله است و اگر کسی در نماز خود بر پیامبر و خاندانش درود و صلوات نفرستد، نمازش صحیح نیست.
 ۷. محبت اهل بیت انکارپذیر نیست و در روز قیامت به اذن الهی دارای مقام شفاعت هستند.
 ۸. محبت و ولایت اهل بیت عدل و همسنگ اصول دین همچون توحید و عدل است.
 ۹. منظور خداوند در قرآن از حبل الهی، پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان پاک اوست.
 ۱۰. اهل بیت مانند کشتی نجات هستند که هر کس با آنها باشد، نجات خواهد یافت.
- پیروان مذهب شافعی نیز با الهام گرفتن از مؤسس این مذهب، امام شافعی، از محبت ویژه و خاصی نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام بهره‌مند هستند که در آثار نظم و نثر آنان، این محبت جلوه‌نمایی می‌کند.

۳. ارتباط حسنه امام شافعی با علویان زیدی در یمن

امام شافعی در سفری که به یمن داشت، با علویان آن دیار ارتباط خوبی برقرار کرد و به مباحثه‌های علمی می‌پرداخت و با یحیی بن عبدالله از بزرگان زیدیه نیز رفت و آمد داشت، تا اینکه وی را به دلیل حمایت از قیام علویان زیدی، با عده‌ای از آنان اسیر کردند و به نزد هارون الرشید بردند که با وساطت فقیه معروف حنفی، محمد بن حسن شیبانی (که از بغداد وی را می‌شناخت) آزادش کردند (بیهقی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۴ - ۱۱۴؛ ابو زهره، ۲۰۰۸: ۲۳). این دوره نیز تأثیر خوبی در آشنایی وی با افکار علویان و اهل بیت داشت.

۴. ارادت امام شافعی به سیده نفیسه خاتون نوه امام حسن مجتبی علیه السلام در مصر

سیده نفیسه دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از زنان عابد، زاهد، محدث، نیکوکار و حافظ قرآن کریم و همسر اسحاق مؤتمن فرزند امام جعفر صادق علیه السلام بود. مقبره این بانو در قاهره پایتخت مصر از زیارتگاه‌های مشهور این کشور است. وی در طول عمر خود سی بار به زیارت خانه خدا مشرف شد. نفیسه خاتون در یازدهم ربیع الاول سال ۱۴۵ هـ ق در مکه معظمه به دنیا آمد، در سال ۱۹۳ هـ ق به مصر هجرت کرد و مردم با استقبال از ایشان، زمینه اقامت آن بانوی مجله را فراهم کردند و ایشان نیز در مصر به تدریس قرآن و احکام شرعی و نقل حدیث می‌پرداخت. وی در سال ۲۰۸ هـ ق در بستر بیماری افتاد و در شب جمعه، مصادف با اول ماه رمضان همان سال رحلت کرد.

محمد بن ادریس شافعی که در دهه سوم عمرش به مصر رفت، هنگامی که برای تدریس به مسجد فسطاط می‌رفت، در سر راهش در منزل این بانو توقف و از او اخذ حدیث می‌کرد.

هر وقت برای شافعی کسالتی روی می‌داد، یکی از اصحاب خود را نزد این بانو می‌فرستاد و طلب شفا می‌کرد و هنوز قاصد برگشته بود که او به برکت تأثیر نفس سیده نفیسه، سلامت خویش را باز می‌یافت تا آنکه یک بار در بستر بیماری افتاد و به روش

سابق از دختر حسن بن زید خواستار دعا شد، ولی نفیسه به وی خبر داد که اجلش فرا رسیده است. چون پیک مخصوص، پیام را آورد، شافعی دانست که زمان مرگش فرا رسیده است و وصیت کرد که نفیسه خاتون بر وی نماز بخواند (توفیق ابوعلم، ۱۴۲۸: ۱۳، ۹۵ - ۹۶).

شافعی در سال ۲۰۴ درگذشت و چون نفیسه به دلیل کثرت عبادت و روزه‌داری ضعیف بود، و نمی‌توانست بیرون برود، حاکم وقت مصر به درخواست نفیسه و برای عملی کردن وصیت شافعی، امر کرد جنازه شافعی را بر در سرای این بانو عبور دهند و وی در حالی که مأموم بود، به امامت ابویعقوب بُویطی (از اصحاب شافعی) بر جنازه وی نماز گزارد (زرکلی، ۱۳۹۹، ج ۸: ۴۴؛ توفیق ابوعلم، ۱۴۲۸: ۱۳، ۹۵-۹۶).

این توسل امام شافعی به سیده نفیسه اثری تربیتی در بین شافعیان تاریخ گذاشت که جریان شبلیجی از برکات آن است. مؤمن بن حسن شبلیجی شافعی کتابی نوشته است با عنوان نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار که در مقدمه آن، انگیزه نگارش کتاب را چنین بیان می‌کند:

«درد چشمی پیدا کردم و به سیده نفیسه توسل جستم و نذر کردم اگر شفا یافتم، کلماتی از بزرگان را درباره مناقب اهل بیت پیامبر (ص) جمع‌آوری نمایم. مدتی نگذشت که شفا حاصل شد و تصمیم گرفتم به وعده‌ام وفا کنم، هر چند خود را اهل این کار نمی‌دانستم و بضاعتی نداشتم» (شبلیجی، بی‌تا: ۹).

همه مطالب مذکور این نکته را می‌رساند که وجود این بانوی بزرگوار در مصر سبب ترویج محبت اهل بیت بوده است و شخصیت‌های مطرح و بزرگان اهل سنت، مانند امام شافعی و علمای دیگر به آن بانو توسل می‌جستند و از وی در زمینه حدیث و معنویات بهره می‌بردند.

۵. معرفی جایگاه امیرالمؤمنین و اهل بیت در میان صحابه به مردم

با مطالعه مقدمه بسیاری از آثار که در مناقب حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یا اهل بیت نگاشته شده است، می توان به انگیزه واحدی در بین اهداف این مناقب نگاری ها اشاره کرد و آن انگیزه، تلاش نویسندگان این آثار برای هدایت افکار عمومی و اثبات جایگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت در بین صحابه و تابعین، برای عموم مردم است؛ چرا که انحرافات و بدبینی هایی که معاندین با اهل بیت در جامعه ایجاد کرده بودند، فضای عمومی جامعه را بر علیه خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) برانگیخته بود. لذا اکثر مردم نسبت به اهل بیت و حضرت علی (علیه السلام) این ظلم فاحش را می دیدند و در اثر تبلیغات حکومت های بنی امیه، سب و لعن برخی از مردم را نسبت به اهل بیت پیامبر مشاهده می کردند و گاهی برخی از مردم، افرادی را برتر از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت می دانستند که اصلاً با آن بزرگواران قیاس شدنی نبودند و از سوی دیگر غلوهای زیادی را از محبان به اصطلاح افراطی شاهد بودند که هرگز حضرات معصومین به آنها راضی نبودند.

از این رو، با توجه به انحراف های به وجود آمده، بنا بر گفته اکثر مناقب نگاران شافعی که در مقدمه کتاب های خود آورده اند، تلاش برای آگاه کردن مردم نسبت به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) و اثبات جایگاه آن بزرگواران و زدودن انحراف های به وجود آمده در بین مردم و طلب شفاعت از اهل بیت را مهم ترین انگیزه خود بیان کرده اند و حتی برخی در این راه جان خود را از دست داده اند و به شهادت رسیده اند. برای نمونه کتاب خصایص امیرالمؤمنین (علیه السلام) که یکی از آثار نسائی دانشمند بزرگ اهل سنت است. ذهابی درباره انگیزه نسائی برای تألیف این کتاب چنین نقل می کند:

«قَالَ الْوَزِيرُ ابْنُ حِزَابَةَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ مُوسَى الْمَأمُونِيَّ -صَاحِبَ النَّسَائِيَّ- قَالَ: سَمِعْتُ قَوْمًا يُنْكِرُونَ عَلَى أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ النَّسَائِيَّ كِتَابَ "الْخَصَائِصِ" لِإِعْلَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَتَرْكُهُ تَصْنِيفَ فَضَائِلِ الشَّيْخَيْنِ، فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: دَخَلْتُ دِمَشْقَ وَ الْمُتَحَرِّفُ بِهَا عَنْ عَلِيٍّ كَثِيرٌ، فَصَنَّفْتُ

کِتَابُ "الْخَصَائِصِ" رَجَوْتُ أَنْ يُهْدِيَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى» (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۸۱؛ سُبُکی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۵).

«وزیر ابن حنزابه نقل می‌کند: شنیدم از محمدبن موسی مأمونی که رفیق و دوست نسائی می‌گفت: عده‌ای از مردم، کتاب «خصائص علی بن ابی طالب (علیه السلام)» نسائی را انکار می‌کردند و می‌گفتند: چطور شده است که وی نقل فضایل شیخین (دو خلیفه اول) را ترک کرده است و فضایل و مناقب حضرت علی (علیه السلام) را ذکر کرده است. من این مسئله را به نسائی منتقل کردم که ایشان در جواب گفتند: وقتی داخل دمشق شدم، تعداد زیادی از مردم را منحرف از حضرت علی (علیه السلام) دیدم، سپس برای هدایت کردن مردم و خارج کردن آنها از جهلشان نسبت به فضایل علی بن ابی طالب (علیه السلام) این کتاب را نوشتم».

ابن کثیر نیز در مورد انگیزه تألیف نسائی می‌گوید:

«وَأَنَّهُ إِنَّمَا صَنَّفَ الْخَصَائِصَ فِي فَضْلِ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَ أَهْلِ الْبَيْتِ، لِأَنَّهُ رَأَى أَهْلَ دِمَشْقَ حِينَ قَدَمَهَا فِي سِنَةِ ثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِينَ (۳۰۲) عِنْدَهُمْ نِفْرَةً مِنْ عَلِيٍّ (علیه السلام)» (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۱۴۱).

«و نسائی کتاب خصایص علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در فضایل ایشان و اهل بیت به‌خاطر این نوشت که وقتی ایشان در سال سیصد و دو هجری قمری وارد دمشق شدند، مردم آن دیار را متنفر از حضرت علی (علیه السلام) دید».

کنجی شافعی نیز انگیزه خود از نگارش کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)» را چنین بیان می‌کند:

«در انتهای مجلسی که در حصبا در شهر موصل برگزار بود، به نقل حدیث زیدبن ارقم درباره غدیر خم و نیز حدیث عمار یاسر که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به علی (علیه السلام) روایت کرده بود که: "طوبی لمن احبک و صدق فیک" پرداختم و مورد طعن برخی از حاضرین در مجلس که شناخت چندانی از دانش نقل حدیث نداشتند، قرار گرفتم. سپس به‌خاطر علاقه و محبتی که به خاندان عصمت و طهارت داشتم، به املائی احادیثی که از محدثان شهرهای

مختلف درباره مناقب آن بزرگواران شنیده بودم، پرداختم و آن را "کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام)" نام نهادم» (کنجی، ۱۴۰۴، مقدمه: ۳۶ - ۳۷).

۶. توجه خاص شافعیان به دوازده امام معصوم

با مطالعه اجمالی آثار مناقب‌نگاری و کتب تاریخی و تراجمی که توسط علمای شافعی به نگارش درآمده است، روشن می‌شود که علمای شافعی به زندگینامه و احوال دوازده امام معصوم شیعه توجه ویژه‌ای داشته‌اند. بسیاری از علمای شافعی در کتاب‌های خود صراحتاً اسامی دوازده امام معصوم شیعه را در قالب نثر یا به صورت شعر بیان کرده‌اند و برخی نیز به امید طلب شفاعت از ائمه، در مورد آنان زبان به مدح گشوده‌اند. همین مسئله نشانه ارادت خاص پیروان مذهب شافعی به ائمه شیعه و سبب همگرایی بیشتر و همزیستی صمیمانه‌تر در بین امامیه و شافعیه شده است. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. أبوالفضل یحیی بن سلامه بن حسین حصکفی (۵۵۳ ه. ق) یکی از بزرگان شافعی مذهب (سُبکی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۳۰) است که درباره ائمه معصومین شعر سروده است.

شمس‌الدین ذهبی در کتاب سیر أعلام النبلاء درباره حصکفی می‌نویسد:

«حصکفی، پیشوا، علامه، خطیب و استاد فنون مختلف بود. در بغداد نزد ابوزکریا تبریزی ادبیات خواند و متخصص مذهب شافعی شد. در شهر میافارقین متصدی خطبه نماز جمعه و صدور فتوا شد» (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۲۰: ۳۲۰).

ابن کثیر دمشقی او را امام در علوم زیادی می‌داند که در نثر و نظم صاحب مهارت است (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۲۹۷).

ایشان پس از نقل غزلی طولانی از او می‌نویسد:

«ثُمَّ خَرَجَ مِنْ هَذَا النَّغْزَلِ إِلَى مَدْحِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَالْأَئِمَّةِ الْإِثْنَى عَشَرَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ» (همان: ۲۹۸).

«وَسَائِلِي عَنْ حُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ هَلْ أَقْرَإَ عَلَاناً بِهِ أَمْ أَجْحَدُ

هَيْهَاتَ مَمْزُوجٍ بِلَحْمِي وَدَمِي حُبُّهُمْ هُوَ الْهُدَى وَالرَّشَدُ

حیدره والحسان بعده ثُمَّ عَلَى وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ
وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ وَابْنُ جَعْفَرٍ مُوسَى وَ يَتْلُوهُ عَلَى السَّيِّدِ
أَعْنَى الرِّضَا ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ ثُمَّ عَلَى وَابْنُهُ الْمُسَدَّدُ
وَالْحَسَنُ الثَّانِي وَ يَتْلُو تِلْوَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُفْتَقَدِ
فَإِنَّهُمْ أَثْمَتِي وَ سَادَتِي وَ إِنْ لِحَانِي مُعْشَرٌ وَ فَنَدُوا
هَذَا عَقْدَادِي فَالزُّمُوهُ تَفْلِحُوا هَذَا طَرِيقِي فَاسْلُكُوهُ تَهْتَدُوا» (همان).

«ای کسی که از من دربارهٔ محبت اهل بیت سؤال می‌کنی که آیا آشکارا به آن اقرار می‌کنم یا منکر می‌شوم؟

بدان هرگز انکار نمی‌کنم، محبت آنان با گوشت و خون من آمیخته شده است. محبت آنان هدایت و رشد است. مقصود از اهل بیت، حیدر است و حسنین و ... دوازدهمین آنان حسن است که بعد از او محمد بن الحسن خواهد آمد که الآن غائب شده است.

همانا آنها امامان و سروران ما هستند، هرچند به خاطر این سخنان، مردم مرا دشنام دهند و تکذیب کنند.

این مطالب اعتقاد من می‌باشد پس به آن ملتزم باشید تا رستگار شوید و این راه، راه و روش من هست، پس داخل این راه شوید تا هدایت یابید».

سپس در اواخر غزل می‌گوید:

«فَلَا يَظُنُّ رَافِضِي أَنَّنِي وَافِقْتُهُ أَوْ خَارِجِي مُفْسِدٌ
وَ الشَّافِعِيُّ مَذْهَبِي مَذْهَبُهُ لِأَنَّهُ فَيَقُولُهُ مُؤَيَّدٌ
اتَّبَعْتُهُ فِي الْأَصْلِ وَالْفَرْعِ مَعًا فَلْيَتَّبِعْنِي الطَّالِبُ الْمُرْشِدُ» (همان).

«کسی گمان نکند که من رافضی شده و با آنان موافق هستم یا اینکه خارجی و فاسد هستم. مذهب من شافعی است، زیرا او در دیدگاهش تأیید شده است.

من از شافعی در اصل و فرع پیروی می‌کنم؛ پس هر کسی خواهان هدایت است، از من پیروی کند».

۲. کمال‌الدین ابن طلحه شافعی نیز کتابی در معرفی ائمه دوازده‌گانه دارد به نام «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» موضوع این کتاب شرح حال دوازده امام شیعیان است و به تعداد ائمه شیعه، مشتمل بر دوازده باب است و ابواب آن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شروع می‌شود و با نام مبارک امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام خاتمه می‌یابد. مؤلف در این کتاب، شرح حال زندگی و فضایل آن حضرات را مانند ولادت، وفات، ویژگی‌ها، فرزندان و ... بیان می‌کند.

ابن طلحه شافعی انگیزه خویش برای نگارش کتاب را چنین بیان کرده است:

«در زمان جوانی کتابی در فضایل دوازده امام با عنوان «زبدۃ المقال فی فضائل الآل» نوشته بودم که این کتاب انیس و مونس من بود و آن را در حالات مختلف مطالعه می‌کردم. کتاب یادشده در حوادث ایام مفقود شد. در همین ایام یکی از صالحان امام علی علیه السلام را در رؤیا دیده و از معارف قدسیه سؤال‌هایی از ایشان پرسیده بود و حضرت نیز با کلماتی پاسخ وی را داده بود. سائل گفته بود: ای امیر مؤمنان! من به این کلمات‌آشنایی ندارم. امام علی علیه السلام نیز شرح و تفصیل آنها را به من حواله داده بودند. وقتی آن شخص رؤیای خود را به من گفت، من نیز امر حضرت را اطاعت کرده و به استخراج جواب پرسش‌ها پرداختم. پس از اینکه پاسخ آنها را فراهم کردم، بر خودم نوشتن این کتاب (مطالب السؤل) را لازم دانستم، تا بدین طریق از عنایت خاصه ایشان (جهت نیابت در پاسخگویی از طرف حضرت) قدردانی نموده باشم و این را جایگزین کتاب «زبدۃ المقال فی فضائل الآل» که روزگار آن را از من ربود، قرار دهم و اسم این را «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» نهادم و فضایل آل محمد صلی الله علیه و آله را با ویژگی‌های خاصی تنظیم کردم» (ابن طلحه، ۱۴۱۹، مقدمه: ۱۸).

ابن قاضی، با بیان اینکه ابن طلحه «فقیهی ماهر و عارف به مذهب و اصول» بود، وی را از علمای شافعی مذهب دانسته است و او را می‌ستاید (ابن قاضی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲۱).

۳. جمال‌الدین ابومحمد عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی (۱۰۹۲-۱۱۷۲ ه.ق) از فقها و اصولیون مذهب شافعی است (مرادی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۰۷) وی از مورخان، محدثان و ادبای سده دوازدهم هجری قمری بود که مدتی ریاست الازهر قاهره را نیز بر عهده داشته است (همان). ایشان از محبان ائمه و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود. وی کتابی با عنوان «الإتحاف بحُبِّ الأشراف» در شرح حال ائمه اطهار نوشته است که در مقدمه آن می‌نویسد:

«از کودکی به خاندان پیامبر عشق و محبت داشتم و علاقه داشتم اخبار آنان را بشنوم و با جمع‌آوری مناقب آنان خدمتی به آن بزرگواران انجام بدهم» (شبراوی، ۱۴۲۳: ۲۳).

مؤلف در این کتاب، شرح حال خاندان پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را با بیان نام ائمه معصومین آغاز کرده و ابواب مختص به هر امام را به صورت جداگانه و مفصل ذکر می‌کند. وی ابتدا به بیان احادیثی درباره مقام و منزلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد. سپس شرح حال امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به صورت مفصل بیان کرده است. باب پنجم کتاب درباره بقیه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه است که به ترتیب ائمه شیعه را تا امام زمان علیه السلام معرفی می‌کند.

۴. مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی از علمای مصر در سده سیزده و چهارده هجری قمری است (کحاله، بی‌تا، ج ۴: ۲۸۸؛ ج ۱۳: ۵۳؛ مدرسی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۸۰) وی کتاب «نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله» را در بیان سیره چهارده معصوم نگاشته است. بیشترین حجم این کتاب، درباره شرح احوال و زندگی امامان دوازده‌گانه شیعه، مانند ولادت، وفات، ویژگی‌ها، فرزندان و مدت عمر آن بزرگواران است. ایشان کتاب را در چهار باب و یک خاتمه تنظیم کرد:

باب اول در سیره پیامبر ﷺ و خلفای اربعه.
باب دوم ذکر حسنین (علیه السلام) و باقی ائمه اثنی عشر.
باب سوم درباره گروهی از اهل بیت پیامبر ﷺ است که در مصر مزار و مسجدی به نام آنها وجود دارد.

باب چهارم درباره ائمه چهارگانه مذاهب.
در دوره معاصر نیز کتاب‌های متعددی توسط بزرگان اهل سنت مخصوصاً علمای شافعی مذهب، درباره مناقب اهل بیت و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نگاشته شده است. در ایران نیز آثاری بعد از انقلاب اسلامی تدوین شده است مانند: «تولای علی (علیه السلام) در ادب و فرهنگ شعرا و عرفای گرد اهل سنت» اثر «شاهرخ اورامی»؛ «اهل بیت پیامبر ﷺ در شعر شاعران گرد» اثر «بهرز خیریه» و کتاب «مناقب اهل بیت (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت» اثر محمد طاهر هاشمی شافعی که نشانگر توجه ویژه علمای شافعی به مناقب اهل بیت و ائمه معصومین خواهد بود.^۱

۷. تأثیرپذیری بیشتر علمای شافعی از تصوف، نسبت به علمای سایر مذاهب

هرچند که محبت شافعیان به اهل بیت به واسطه محبت امام شافعی به آن بزرگواران بوده، عامل مهم دیگری این محبت را افزون کرده و به آن استمرار بخشیده است. آن عامل مهم، اعتقاد به طریقت‌های مختلف تصوف است، چرا که به اعتقاد اکثر صاحبان طریقت، سر سلسله امامت و عرفان و طریقتشان از طریق برخی صوفیان از جمله حسن بصری، حضرت علی (علیه السلام) است و حضرت را امام العارفین بعد از پیامبر اسلام و قلب و روح شریعت محمدی ﷺ می‌دانند (غماری، ۱۴۳۰: ۶۵؛ پازوکی، ۱۳۷۹، ش ۵-۶، صص ۴-۵۹).

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب «اهل البيت: في المكتبة العربية» اثر دانشمند محترم سید عبدالعزیز طباطبایی و کتاب «مناقب اهل بیت از دیدگاه اهل سنت» اثر محمد طاهر هاشمی.

لذا شافعی مذهب‌بان اگر چه در مباحث اعتقادی همچون جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دیدگاهی مخالف امامیه و اهل بیت دارند و در مباحث فقهی نیز تابع مذهب خویش هستند، حضرت علی (علیه السلام) را امام طریقت خویش می‌دانند (غماری، ۱۴۳۰: ۹۸) و به واسطه همین امر بیش از فرق دیگر به اهل بیت محبت می‌ورزند. با مرور سرگذشت اکثر صاحبان مناقب‌نگاری، ایشان یا خود جزو علمای تصوف زمان خویش بوده‌اند یا با علمای صوفی مسلک رابطه‌ی حسنه‌ای داشته‌اند. از طریقت‌هایی که طرفداران زیادی در جهان و نیز در ایران دارند، طریقت قادریه^۱ و نقشبندیه^۲ هستند که بیشتر علمای شافعی مخصوصاً در ایران و عراق به این دو فرقه گرایش پیدا کرده‌اند.

از علمای شافعی قادریه شیخ ماموستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکاک) از فضلاء اهل سنت گرد است که اشعار زیبایی به زبان فارسی در مدح اهل بیت دارد (اورامی، ۱۳۸۶: ۲۲۰ - ۲۲۳).

در طریقت نقشبندیه نیز افراد بسیاری از جمله مولانا خالد نقشبندی شهرزوری^۳، از اکابر و اعظم علمای گرد اهل سنت و از مشایخ نامدار این طریقت، در مدح اهل بیت

۱. عبدالقادر گیلانی مؤسس طریقت قادریه است، او که خود حنبلی بود، بر اساس فقه شافعی هم فتوا می‌داد و سلسله ارادتش در طریقت به حضرت علی (علیه السلام) می‌رسد. اکثر تراجم‌نگاران او را از خاندان علوی و از نوادگان و سادات حسنی می‌دانند (ابن العماد، ۱۴۰۶، ج ۶: ۳۳۰؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۵: ۸۵). او عقیده‌اش را در یک بیت کامل بیان کرده است:

«زغیر آل نبی حاجتی اگر طلبم روا مدار یکی از هزار حاجاتم» (غوث گیلانی، ۱۳۶۶: ۱۰۷).

۲. نقشبندیه طریقتی است منسوب به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخارایی (۷۱۸-۷۹۱ هـ. ق)، شاخه‌ای منشعب از سلسله خواجه‌گان که اصل آن به عارف ایرانی خواجه یوسف همدانی بازمی‌گردد (دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۳۷۵-۱۳۹۱ ش)، مقاله «بهاء‌الدین نقشبند»، شماره ۲۱۵۷.

۳. ایشان، در قصیده کوتاهی به ائمه اثنی‌عشری اشاره دارد:

«امامانی کز ایشان زیب دین است به ترتیب اسمشان می‌دان چنین است

«علی» «سبطین» و «جعفر» با «محمد» و «موسی» باز «زین‌العابدین» است

پس از «باقر» «علی» و «عسکری» دان «محمد مهدیم» زان پس یقین است». (اورامی، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

اشعار زیادی را سروده است. وی در فقه، شافعی مذهب بود. ایشان در سال ۱۱۹۷ هجری قمری در روستای قره داغ متولد شد و به تاریخ ۱۲۴۲ هجری قمری وفات کرد و در کنار کوه قاصیون در دمشق دفن شد (اورامی، ۱۳۷۹: ۹۴).

در ارادت متصوفه به حضرت علی علیه السلام همین بس که در طریقت قادریه و برخی طریقت‌های دیگر مثل چشتیه، در اذکارشان ذکر «نادعلی» دارند (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۳، ۲۹، ۱۱۷).

از اموری که شافعی مذهب‌ان به دلیل آموزه‌های مؤسس این مذهب و تبعیت از سنت و برداشت از آیات و روایات به آن همت گماشته‌اند و به واسطه گرایش به تصوف در نزد آنان، عمیق‌تر و فراگیرتر شده، اعتقاد به توسل به اولیای الهی، استغاثه و مدد خواستن از آنها، ساختن بقعه بر قبور بزرگان و زیارت اهل قبور به‌ویژه مرقد بزرگان دین است. به دلیل حساسیتی که علمای این مذهب بر اعتقاداتی مانند توسل و زیارت قبور داشته‌اند، شاهد این هستیم که تفکرات وهابیت در مذهب شافعی نسبت به مذاهب دیگر کمتر نفوذ کرده است. همه این مطالب نشان می‌دهند که توسل به اهل بیت و تولی و تبری که از ویژگی‌های اهل تشیع است، در این‌گونه طریقت‌ها نیز جلوه بیشتری دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی منقبت‌نگاری‌های علمای اهل سنت درباره مناقب امام علی علیه السلام می‌توان گفت که وجود شخص امام شافعی و اشعار بی‌بدیل وی درباره اهل بیت و امام علی علیه السلام و الهام گرفتن سایر علمای این مذهب از امام خویش و متأثر شدن بزرگان شافعیه از روحیه تصوف و صوفی‌گری، در شکل‌گیری سنت منقبت‌نگاری اهل بیت به‌ویژه امام علی علیه السلام نقش بسزایی داشته است، تا جایی که بیشترین کتاب‌ها و اشعاری که درباره امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و فضایل آن حضرت به صورت خاص یا در قالب مناقب اهل بیت به صورت عام توسط علمای اهل سنت نوشته شده است، به علمای این مذهب تعلق دارند.

- هرچند سایر مذاهب نیز کتاب‌های فراوانی در این زمینه دارند - که نشانه دوستی و گرایش فراوان پیروان این مذهب به اهل بیت عصمت و طهارت است. در این زمینه صدها کتاب به صورت اختصاصی در بیان فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام یا به صورت عام در بیان فضایل اهل بیت تدوین شده است که مناقب حضرت در صدر آنها قرار دارد.

منابع

کتابها

١. ابن أبی الحدید، ابو حامد عبدالحمید بن هبة الله (١٣٧٨ق). شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، تحقیق: ابراهیم محمد ابوالفضل، قاهره، دار إلیاء الکتب العربیة.
٢. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (١٤٠٩ق). أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ٦، بیروت، دارالفکر.
٣. ابن جزری، شمس الدین محمد بن محمد (بی تا)، أسنى المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب کرم الله وجهه، ج ١، تحقیق: امینی، محمد هادی، اصفهان، مکتبه الإمام امیر المؤمنین علی علیه السلام العامة.
٤. ابن جوزی، ابو الفرج، (١٤٠٩ق). مناقب الإمام أحمد بن حنبل، ج ١، تحقیق: ترکی، عبدالله بن عبد المحسن، قاهره، دار هجر.
٥. ابن حبان، أبوحاتم محمد بن حبان (١٤٠٨ق). الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ١، ترتیب: امیر علاء الدین علی بن بلبان الفارسی، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسه الرسالة.
٦. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤٠٦ق). توالی التأسيس لمعالی محمد بن ادریس، ج ١، تحقیق: عبدالله القاضي، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٧. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا). تهذیب التهذیب، ج ١٢، بیروت، دار صادر.
٨. ابن طلحه نصیبی، محمد بن طلحه (١٤١٩ق). مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ١، تحقیق: طباطبائی، عبد العزیز، بیروت، مؤسسه البلاغ.
٩. ابن عساکر، أبوالقاسم علی بن الحسن (١٤١٥ق). تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة منحله من الأمثال و اجتاز بنوا حیه من وادیها و أهلها، ج ٧٤، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، بیروت، دارالفکر.

۱۰. ابن العماد حنبلي، عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶ق). *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، ج ۱۱، تحقیق: محمود الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر.
۱۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، ج ۶، تحقیق: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. ابن قاضی، شهبه أبوبکر بن أحمد (۱۴۰۷ق). *طبقات الشافعيه*، ج ۴، تحقیق: عبدالعلیم خان، الحافظ، بیروت، عالم الکتب.
۱۳. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق). *البدایه و النهایه*، ج ۱۴، تحقیق: شیري، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۱۴. ابن مغالزی، ابوالحسن، (۱۳۵۶ش). *مناقب الامام علی بن ابی طالب عليه السلام*، ج ۱، ترجمه: مرعشی نجفی، محمد جواد، قم، انتشارات کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ه.ق). *لسان العرب*، چاپ سوم، دار صادر، بیروت.
۱۶. ابو زهره، محمد (۲۰۰۸م). *الشافعي حیاة و آرائه*، ج ۱، قاهره، دارالفکر العربی.
۱۷. امیل بدیع، یعقوب (۱۴۳۰ق). *دیوان الإمام الشافعی*، ج ۱، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۸. اورامی، شاهرخ - درویشی، هادی (۱۳۷۹ش). *تولای علی عليه السلام در ادب و فرهنگ شعرا و عرفای کرد اهل سنت*، ج ۱، سنندج، ستاد سال امیرالمؤمنین امام علی عليه السلام استان کردستان.
۱۹. اورامی، شاهرخ (۱۳۸۶ش). *ولای حسین عليه السلام*، ج ۱، تهران، به سفارش اداره تبلیغات اسلامی (بی جا).
۲۰. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۳۹۰ق). *مناقب الشافعی*، ج ۱، تحقیق: احمد صقر، مصر، دارالتراث.
۲۱. توفیق، ابو علم (۱۴۲۸ق). *سیده نفیسه*، ج ۱، تحقیق: شوقی، محمد، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۲. حاکم نیشابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۲۹ق). *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۴، تحقیق: شیخ عبدالرزاق المهدی، بیروت، دارالکتب العربیة.

۲۳. حسین، طه (۱۳۴۰ش). *علی و بنوه*، ج ۱، ترجمه: محمد علی خلیلی، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد أو مدینة السلام*، ج ۲۴، تحقیق: عطا، مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۵. خطیب، عبدالکریم (۱۳۹۵ق). *علی بن ابی طالب علیه السلام بقیة النبوه و خاتم الخلافه*، ج ۱، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین (۱۳۹۰ق). *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ج ۸، قم، مکتبه اسماعیلیان.
۲۷. بنیاد دائرة المعارف الفقه الاسلامی (۱۳۷۵-۱۳۹۱ش)، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۶، تهران، بنیاد دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۲۸. حسن طارمی راد، محمد و مهدی دشتی (۱۳۸۸-۱۳۹۱ش). *دائرة المعارف جهان نوین اسلام*، ج ۴، تهران، نشر کنگره.
۲۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۰۶ق). *سیر الاعلام النبلاء*، ج ۲۵، تحقیق: الأرناؤوط، شیخ شعیب، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۰. زرکلی، خیرالدین (۱۳۹۹ق). *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، ج ۸، بیروت، دارالعلم للملایین.
۳۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲ش). *دنباله جست و جو در تصوف ایران*، ج ۱، تهران، امیر کبیر.
۳۲. سُبکی، تاج الدین عبد الوهاب بن علی (۱۳۸۳ق). *طبقات الشافعیة الكبرى*، ج ۱۰، تحقیق: الطناحی، محمود محمد - عبدالفتاح، الحلو، بیروت، دارالاحیاء الکتب العربی.
۳۳. شبراوی، عبدالله بن محمد (۱۴۲۳ق). *الاتحاف بحب الاشراف*، ج ۱، تحقیق: الغیری، سامی، قم، مؤسسه کتاب الاسلامی.
۳۴. شبلنجی، مؤمن (بی تا). *نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار*، ج ۱، قم، الشریف الرضی.

۳۵. صادقي، سيد علي اشرف (۱۳۸۰ش). خورشيد عرفان پير گيلان، (زندگي و آراي عرفاني عبدالقادر گيلاني)، ج ۱، تهران، منوچهری.
۳۶. طباطبائي، عبدالعزيز (۱۴۱۷ق)، اهل البيت في المكتبة العربيّة، ج ۱، قم، آل البيت لإحياء التراث.
۳۷. عيّدروّس، عبدالقادر بن شيخ (۱۴۰۵ق). النور السافر عن اخبار القرن العاشر، ج ۱، بيروت، دارالكتب العلميه.
۳۸. غماري، أبو الفيز احمد بن الصديق (۱۴۳۰ق). علي بن ابي طالب عليه السلام امام العارفين، او البرهان الجليّ في تحقيق انتساب الصوفيه الى علي عليه السلام، ج ۱، مصر، مكتبة القاهرة.
۳۹. غوث گيلاني، عبدالقادر (۱۳۶۶ش). ديوان اشعار محي الدين، ج ۱، تهران، انتشارات آرمان.
۴۰. فراهيدي، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق). كتاب العين، تحقيق: مخزومي، مهدي، سامرائي، ابراهيم، ج ۴، قم، مؤسسه دارالهجرة.
۴۱. كحالة، عمر رضا (بي تا). معجم المؤلفين تراجم مصنفی الكتب العربيّة، ج ۱۳، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، مكتبة المثنى.
۴۲. كنجي، محمد بن يوسف (۱۴۰۴ق). كفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام، ج ۱، تحقيق: محمد هادي اميني، تهران، دارالاحياء تراث أهل بيت.
۴۳. مجاهد، مصطفى بهجت (۱۳۸۰ش). شعر امام شافعي، ج ۱، ترجمه: اطميناني، عباس، سنندج، نشر دانشگاه.
۴۴. مدرسي، محمد علي (۱۳۶۹ش). ريحانة الادب في تراجم المعروفين بالكنية او اللقب، ج ۸، تهران، خيام.
۴۵. مرادي، محمد خليل (۱۴۰۸ق). سلك الدرر في اعيان القرن الثاني عشر، ج ۴، دارالبشائر الإسلامية - دار ابن حزم، بيروت ۱۴۰۸ه.ق.
۴۶. مصطاوي، عبدالرحمن (۱۴۳۰ق). ديوان الإمام الشافعي، ج ۱، بيروت، دارالمعرفة.
۴۷. نسائي، احمد بن شعيب (۱۴۲۶ق). خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه، ج ۱، تحقيق: آل زهوي، داني بن منير، بيروت، المكتبة العصرية.

۴۸. وردانی، صالح (۱۳۸۲ش). شیعه در مصر از امام علی (علیه السلام) تا عصر امام خمینی (ره)، ج ۱، ترجمه: بینش، عبدالحسین، قم، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
۴۹. هاشمی، محمد طاهر (۱۳۸۹ش). مناقب اهل بیت: از دیدگاه اهل سنت، ج ۱، به اهتمام سید ناصر حسینی میبدی، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

۵۰. اصغرپور، حسن (پاییز و زمستان ۱۳۸۶ش). درآمدی بر مناقب‌نگاری اهل بیت: از آغاز تا پایان قرن سوم، علوم حدیث، شماره ۴۵-۴۶: ۲۶۵-۲۹۸.
۵۱. بازوکی، شهرام (پاییز و زمستان ۱۳۷۹ش). گفتاری در باب انتساب سلاسل صوفیه به حضرت علی (علیه السلام)، اندیشه دینی، شماره ۵-۶: ۵۹-۷۴.
۵۲. فرهی، عبدالله (پاییز ۱۳۹۱ش). مناقب‌نگاری ائمه: نزد فریقین (با تکیه بر مناقب قرون دهم و یازدهم هجری)، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، شماره ۲۹: ۲۴-۳۵.
۵۳. زرنگار، طاهره (۱۳۸۲ش). پایان‌نامه «بررسی تطبیقی فضایل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در متون فریقین»، استاد راهنما علی اصغر باستانی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شمال.

سایت‌ها

۵۴. سایت خبرگزاری تقریب، www.taghribnews.com.